

مناظره با دکتر حسین سوزنچی (پاسخ به قسمت ششم)

حجت‌الله نیکویی

جناب آقای سوزنچی، در ابتدای مقاله‌تان گفته‌اید:

با اینکه به نظر بنده ابهامی که شما ادعا می‌کنید در کار نبوده، و یادداشت اخیرتان این حدس را تقویت می‌کند که تمایل ندارید بحث‌ها منطقی پیش برود و بعد از واضح شدن بحث‌ها که دیگر راهی جز اذعان یا کنار کشیدن برای شما نمی‌گذاشت، همه بحث‌های قبلی را کان لم یکن قلمداد کرده و دوباره سوالی را پرسیدید که یا من چند بار توضیح داده بودم و یا گفته بودم که در جایش توضیح می‌دهم.

به نظرم کمی شتابزده و خودبینانه قضاوت می‌کنید. اولاً من از قضا برای اینکه بحث‌های گذشته از ابهام و آشفتگی دربیابند پرسش مهم و اساسی «تعریف معجزه و نحوه تشخیص آن» را به نحوی واضح‌تر از گذشته بیان کردم تا راه هرگونه طفره‌روی را ببندم و این بار موفق بودم و بالاخره (درمورد نحوه تشخیص معجزه) پاسخی تقریباً واضح از شما گرفتم، البته پاسخی که مشکل منطقی‌اش آشکارا خودنمایی می‌کند. ثانیاً گمان کرده‌اید پیش از این، پاسخ پرسش‌ها و نقدهای مرا به‌طور واضح و روشن داده‌اید و من راهی جز اعتراف یا کنار کشیدن از مناظره برایم باقی نمانده است. با عرض پوزش گمان باطل کرده‌اید و این گمان قطعاً ناشی از غرور علمی است. بگذارید خوانندگان و مخاطبان قضاوت کنند. من بی‌نهایت خوشحالم که مناظره ما به صورت مکتوب انجام می‌شود و به‌عنوان یک سند غیر قابل انکار برای دانشجویان و طلاب و جویندگان حقیقت باقی می‌ماند. و اما برویم سر اصل مطلب و قضاوت نهایی را برعهده دیگران بگذاریم.

(۱) من در نوشتار قبلی فقط از شما خواستم معجزه را خودتان تعریف کنید و سپس نحوه تشخیص معجزه از

کارهای خارق‌العاده دیگر را توضیح دهید، تا این دعوا میان ما خاتمه یابد که: «تو سخنان من در تعریف معجزه و نحوه تشخیص آن را خوب نقل نمی‌کنی». اکنون شما معجزه را این‌گونه تعریف کرده‌اید:

معجزه کار خارق‌العاده‌ای است که مدعی نبوت ارائه می‌کند، به نحوی که مغلوب واقع نمی‌شود، یعنی دیگران بالفعل نمی‌توانند بر او غلبه کنند.

با عرض پوزش تعریف شما هنوز ابهام دارد و معلوم نیست که وقتی می‌گویید «دیگران بالفعل نمی‌توانند بر او غلبه کنند» منظورتان از دیگران دقیقاً چیست! شما در قسمت‌های اول و دوم از این مناظره تعریف معجزه را دقیق‌تر آوردید! در قسمت اول گفتید:

معجزه یعنی کاری که هیچ‌کدام از ما نمی‌توانیم بکنیم

و در قسمت دوم گفتید: وقتی مدعی نبوت تحدی می‌کند، نمی‌گوید وقوع این امر محال است ... بلکه می‌گوید:

به لحاظ وقوعی بقیه انسان‌ها از انجام مانند این کار ناتوان هستند

و در ادامه نیز افزودید:

تحدی (مبارزه‌طلبی) یعنی قبول این که وقوع مانند این کار از دیگران منطقیاً ممکن است، اما در عمل هیچ‌گاه

رخ نمی‌دهد.

و باز در صفحه بعد نوشتید:

مقصود ما از معجزه یعنی انجام دادن کار خارق‌العاده‌ای که سایر انسان‌ها از انجام آن ناتوانند همراه با

ادعای نبوت

آشکار است که این جملات پراکنده روی هم رفته تعریف معجزه از سوی شما را چنین نشان می دهند:

معجزه کار خارق العاده ای است که مدعی نبوت (همراه با تحدی) انجام می دهد و در عمل (بالفعل) بقیه انسانها

هیچ گاه نمی توانند مانند آن را انجام دهند.

ولی شما این را برنتافتید و مدعی شدید که سخن تان در تعریف معجزه را نفهمیده ام و درست نقل نکرده ام.

قضاوت درباره این که آیا این تعریف، حاصل عبارات و جملات خودتان در تعریف معجزه بوده است یا نه،

برعهده خواننده خواهد بود. اما اکنون در قسمت ششم نوشتارتان تعریف معجزه را چنین آورده اید:

معجزه کار خارق العاده ای است که مدعی نبوت ارائه می کند، به نحوی که مغلوب واقع نمی شود؛ یعنی دیگران

بالفعل نمی توانند بر او غلبه کنند.

به نظر آشکارا خواسته اید تعریف قبلی را تلطیف کنید و به همین خاطر این تعریف جدید نسبت به تعریف

قبلی ابهاماتی دارد که باید روشن شوند.

الف) وقتی می گوئید «دیگران»، منظورتان چه کسانی است. پیش از این می گفتید «سایر انسانها» یا «بقیه

انسانها» [نمی توانند مانند آن را انجام دهند]. این تعبیر واضح تر بود، ولی اکنون که می گوئید «دیگران»، آنقدرها

واضح نیست که این «دیگران» شامل چه کسانی می شود یا نمی شود! پس بگذارید همین تعریف جدیدتان را

بر مبنای عبارات خودتان بازسازی کنیم تا روشن تر شود:

معجزه کار خارق العاده ای است که مدعی نبوت ارائه می کند، به نحوی که مغلوب واقع نمی شود؛ یعنی

«سایر انسانها» بالفعل نمی توانند (مانند آن را بیاورند، و) بر او غلبه کنند.

ب) این بهتر شد! ولی هنوز کمی ابهام دارد. وقتی می‌گویید «سایر انسان‌ها»، آیا منظورتان «سایر انسان‌های همان شهر یا روستایی است که مدعی نبوت ظهور کرده و شما هم در آن زندگی می‌کنید»، یا «سایر انسان‌ها در سرتاسر جهان»؟ مسلماً منظورتان (به تبع آن چه متکلمان دیگر نیز می‌گویند) همین دومی است. پس می‌توان تعریف جدیدتان را جهت روشن‌تر شدن معنای آن چنین بازسازی کرد:

معجزه کار خارق‌العاده‌ای است که مدعی نبوت ارائه می‌کند، به نحوی که مغلوب واقع نمی‌شود؛ یعنی هیچ انسان دیگری (در هیچ کجای دنیا) بالفعل نمی‌تواند (مانند آن را بیاورد، و) بر او غلبه کند.

ج) باز هم بهتر شد! ولی هنوز یک ابهام دیگر باقی مانده و آن «بازه زمانی» در تعریف معجزه است. من این را در نوشتارهای قبلی مطرح کرده بودم و اینجا نیز یک بار دیگر می‌پرسم: وقتی در تعریف معجزه می‌گویید:

هیچ انسان دیگری (در هیچ کجای دنیا) بالفعل نمی‌تواند (مانند آن را بیاورد، و) بر او غلبه کند.

منظورتان در کدام بازه زمانی است؟ خودتان در قسمت دوم از این مناظره واژه «هیچ‌گاه» را آوردید و گفتید: تحدی (مبارزه‌طلبی) یعنی قبول این‌که وقوع مانند این کار از دیگران منطقاً ممکن است اما در عمل هیچ‌گاه رخ نمی‌دهد. اما وقتی من (در قسمت‌های قبلی) به آن اشاره کردم، انکار کردید و در تعریف جدیدتان نیز خبری از آن واژه نیست. بسیار خوب اگر «هیچ‌گاه» نیست، پس «تا چه مدت» است؟ به عبارت دیگر هنگام تحقیق درباره معجزه بودن یا نبودن عمل مدعی نبوت تا چه زمانی اگر معارض پیدا نشد، تسلیم می‌شویم و می‌گوییم عمل او معجزه است؟ این ابهام باید رفع شود، ولی من از آن می‌گذرم و موضوع بازه زمانی را از نقدهای خودم حذف می‌کنم تا کار شما راحت‌تر شود. پس تعریف نهایی شما مطابق آنچه پیش از این (در قسمت‌های قبل) گفته‌اید، و با حذف واژه «هیچ‌گاه»، چنین می‌شود:

معجزه کار خارق‌العاده‌ای است که مدعی نبوت ارائه می‌کند به نحوی که مغلوب نمی‌شود، یعنی هیچ انسان دیگری در هیچ کجای دنیا عملاً (یا بالفعل) نمی‌تواند مانند آن را انجام دهد.

من تلاش کردم تا تعریف شما از ابهام درآید و معنای واضح و روشنی پیدا کند، اما شما نام این کار را «فلسفی کردن» تعریف معجزه، و ناشی از سوءفهم قلمداد می‌کردید. مشکل اینجاست که شما می‌خواهید ابهام‌های تعریف‌تان روشن نشود تا در سایه همین ابهام‌ها هر ادعایی را به دیگران قالب کنید، و این شرط بحث علمی نیست. مدعای شما در تعریف معجزه چه علمی (تجربی) باشد، و چه فلسفی، به هر حال باید واضح و شفاف و عاری از ابهام باشد. برویم بر سر موضوع بعدی، یعنی نحوه تشخیص معجزه.

۲) شما در پاسخ به این پرسش که چگونه معجزه بودن فعل مدعی نبوت را تشخیص می‌دهید (یا تصدیق می‌کنید) ابتدا گفته‌اید:

پاسخ این سوال هم در بحث‌های قبلی من واضح بود: اگر کسی ادعای نبوت کرد و کار خارق‌العاده‌ای آورد و هیچ‌کس نتوانست بالفعل بر او غلبه کند (= مثل آن را بیاورد)، معلوم می‌شود این کار او معجزه است.

فکر نمی‌کنید که این در واقع تکرار سوال است، نه جواب سوال؟ همه سخن در این بود که چگونه می‌فهمید «هیچ‌کس بالفعل نمی‌تواند مثل آن را بیاورد»؟ و شما هرگز به این سوال جواب ندادید و هر بار با ترفندهای نو طفره رفتید و حالا باز با تکرار آن ادعا می‌کنید که قبلاً به‌طور واضح به این سوال جواب داده‌اید؟! اما خوشحالم که در این قسمت اخیر دیگر نتوانستید طفره بروید و مجبور شدید پاسخ بدهید، هرچند پاسخ‌تان به دلایلی که خواهم آورد، ناسنجیده و غیرمنطقی است. اما توضیح مطلب: من پرسش خودم را به‌طور واضح مطرح کردم و گفتم:

ابتدا معجزه را تعریف کنید و بعد بگویید که برای مثال اگر شما خودتان در زمان موسی باشید و با ادعای او مبنی بر نبوت مواجه شوید و مشاهده کنید که او عصا را به مار تبدیل کرده، و در کنار آن تحدی نیز می‌کند، با تحدی او چگونه برخورد می‌کنید؟ آیا همین که موسی عصا را به مار تبدیل نمود و همراه با آن تحدی هم کرد، دست‌های خودتان را بالا می‌برید و تسلیم می‌شوید و در برابر تحدی او اعلام شکست می‌کنید و نام عمل او را معجزه می‌گذارید؟ یا این که در برابر تحدی او مهلتی می‌طلبید تا بتوانید درباره معجزه بودن یا نبودن کار او به هر روشی که خودتان صلاح می‌دانید تحقیق کنید؟ چگونه می‌فهمید که این کار او معجزه است، نه عملی صرفاً خارق‌العاده؟

شما در پاسخ گفته‌اید:

... من همان کاری را می‌کنم که فرعون در ابتدا کرد ... یعنی از موسی مهلتی عادی می‌طلبم که به او نشان دهم که او را مغلوب خواهم کرد و مثل آن را خواهم آورد. سپس در حد وسع عقلایی از تواناترین ساحران دعوت می‌کنم که بیایند و او را مغلوب کنند و همان موقع هم (خطاب به موسی) اعلام می‌کنم که: تو تحدی و مبارزه‌طلبی کردی؛ پس «حق با کسی است که در این مبارزه پیروز شود» ... لذا همان‌طور که اگر ساحران پیروز شوند اعلام می‌کنم که ادعای موسی در آوردن معجزه باطل شده است، اگر هم موسی پیروز شد اذعان می‌کنم که واقعا وی راست می‌گفته است.

مغالطه فریبکارانه‌ای در پاسخ شما وجود دارد. دقت کنید:

به موسی می‌گویم: تو تحدی و مبارزه‌طلبی کردی، پس حق با کسی است که در این مبارزه پیروز شود.

خیر دوست عزیز! در این مبارزه ممکن است یک طرف دعوا (یعنی ساحران) پیروز شود، که در این صورت بطلان مدعای موسی مبنی بر «معجزه بودن کارش» آشکار (اثبات) می‌شود. اما اگر ساحران در معارضه شکست

بخورند (یعنی نتوانند مانند کار موسی را انجام دهند)، آیا معلوم (اثبات) می‌شود که کار موسی «معجزه» (با تعریفی که کردید) است؟ با عرض پوزش، به هیچ وجه! معنای معجزه را مطابق تعریف خودتان به یاد آورید:

معجزه کار خارق‌العاده‌ای است که مدعی نبوت ارائه می‌کند به نحوی که مغلوب نمی‌شود، یعنی هیچ

انسان دیگری در هیچ کجای دنیا عملاً (یا بالفعل) نمی‌تواند مانند آن را انجام دهد.

حالا آیا اگر ساحرانی که شما از شهر خودتان یا نهایتاً سه چهار تا شهر اطراف آن پیدا کرده‌اید نتوانند کاری مانند موسی انجام دهند، معلوم می‌شود که هیچ انسان دیگری در هیچ کجای دنیا نمی‌تواند مانند آن را بیاورد! گویا همه دنیا را در مصر و همه ساحران را نیز در ساحران این شهر یا چند شهر اطراف آن خلاصه کرده‌اید. در حالی که در کشورهای پهناور دیگر مانند هند، چین یا سرزمین‌های پهناور دیگر در سراسر دنیا هزاران ساحر دیگر با توانایی‌های دیگر (و شاید بیشتر از ساحران مصر) وجود دارند. حالا سوال این است که اگر ساحران شهر شما نتوانند بر موسی پیروز شوند، معنایش این است که در هند، چین، و یا سرزمین سرخ‌پوستان آمریکا و دهها مناطق دیگر جهان هیچ ساحری نمی‌تواند بر موسی غلبه کند؟

شما می‌گویید:

در حد وسع عقلایی از تواناترین ساحران دعوت می‌کنم که بیایند او را مغلوب کنند

بلی «در حد وسع عقلایی» تلاش می‌کنید ساحران توانایی را پیدا کنید و به جنگ موسی ببرید؛ اما وسع شما در جستجو برای یافتن ساحران توانا (در سه هزار سال پیش) تا چه حد است؟ آشکار است که شما نهایتاً در شهر خودتان و چند شهر اطراف آن می‌توانید جستجو کنید و ساحران توانایی را پیدا کنید. خوب حالا اگر این ساحران در معارضه با موسی شکست بخورند، نتیجه می‌گیرید که هیچ ساحری در هیچ کجای دنیا (مثلاً

هند، چین، سرزمین‌های سرخ‌پوستان) نمی‌تواند بر موسی غلبه کند؟ گمان کرده‌اید با بکار بردن عبارت «در حد وسع عقلایی» در پاسخ‌تان، مشکل استنتاج نادرست و مغالطه‌آمیزتان را حل می‌کنید؟ عبارت «در حد وسع عقلایی» در اینجا صرفاً حاکی از حدود توانایی شما (در جستجوی ساحران توانا) است نه ابزاری برای توجیه هر استنتاج نامعقول و غیرمنطقی که به دنبال آن می‌کنید. فرض کنید شخصی ادعا می‌کند من ماهرترین و تواناترین شناگر دنیا هستم و هیچ قهرمان شناگری در دنیا عملاً (بالفعل) نمی‌تواند مرا شکست بدهد. سپس شما (به قول معروف برای اینکه روی او را کم کنید) «در حد وسع عقلایی‌تان» جستجو می‌کنید تا ماهرترین و تواناترین شناگران شهر و دیار خودتان را جمع کنید و به مسابقه با آن فرد ببرید. حالا اگر بازهم آن فرد پیروز شد، آیا نتیجه می‌گیرید که مدعایش صادق است و واقعاً ماهرترین و تواناترین شناگر دنیاست و هیچ شناگری در هیچ‌کجای دنیا عملاً (بالفعل) نمی‌تواند او را شکست دهد؟ هرگز! گویا شما می‌خواهید بگویید:

«چون در حد وسع عقلایی خودم تحقیق کردم و همین چند نفر شناگر را توانستم پیدا کنم و به معارضه (مسابقه) با آن مدعی ببرم، پس اگر این چند نفر از او شکست بخورند، می‌توانم به نحوی عقلایی (یا به نحوی معقول) مدعای او را تصدیق کنم و باور کنم که عملاً (بالفعل) ماهرترین و تواناترین شناگر دنیاست و در سرتاسر دنیا حریف ندارد».

اگر چنین است، به شما توصیه می‌کنم به یک متخصص منطق و معرفت‌شناسی مراجعه کنید و موضوع را با او در میان بگذارید.

اما عجیب‌ترین قسمت پاسخ‌تان در موضوع نحوه تشخیص یا تصدیق معجزه آنجاست که برای دفع دخل مقدر شبهه «امکان تبانی میان ساحران» را مطرح و راه‌حل آن را هم گفته‌اید. بگذارید پرسش مورد نظر را کمی دقیق‌تر مطرح کنیم: فرض کنیم وقتی میان آن به اصطلاح ساحران توانمند و موسی معارضه در گرفت، علی‌الظاهر

موسی پیروز میدان از آب درآید و آن ساحران به شکست خود اعتراف کنند. یک پرسش مهم در مقابل شما (که قرار است به ما بگویید چگونه معجزه بودن کار موسی را تشخیص می‌دهید) این است که از کجا می‌توانید مطمئن شوید که میان موسی و ساحران جهت فریب دادن شما (و مردم دیگر) تباری رخ نداده است؟ شما به دلیل خلط داستان و واقعیت، پای فرعون را وسط کشیده‌اید و شبهه را اینگونه مطرح کرده‌اید:

.... هنوز این احتمال را می‌دهم که شاید موسی که مدتها در شهر نبوده با این ساحران تباری کرده باشند تا بدینوسیله قدرت را از دست فرعون به در آورند و خودشان به قدرت برسند.

عجبا! یعنی شما نگران فرعون و حکومتش هستید؟ دوست عزیز فرعون و دستگاهش را رها کنید! سوال مورد نظر ناظر بر شخص خودتان و مردم است، یعنی: شما که اکنون در برابر موسی و ادعایش قرار گرفته‌اید، از کجا می‌دانید که او با ساحران دیگر تباری نکرده است تا شما و مردم را فریب دهد؟ در چنین پرسشی حتی احتمال تباری مدعی نبوت با همان فرعون خیالی و ساحران نیز مطرح است. شما باید بگویید چگونه می‌توانید چنین احتمالی را رفع کنید! ظاهراً معنای دقیق این پرسش یا زاویه طرح آن را درست متوجه نشده‌اید و داستان را خاتم‌یافته و حل شده فرض کرده‌اید، چون می‌گویید: همین سوءظن به ذهن فرعون هم خطور کرد و پس از آن که معارضه انجام گردید و موسی پیروز شد، ساحران ایمان آوردند و فرعون آنها را تهدید به مرگ کرد ولی آنها به فرعون گفتند: هر غلطی می‌خواهی بکن، و به همین خاطر شما هم فهمیدید که تباری در کار نبوده است!! گویی سوال این است که در داستان موسی و فرعون (مطابق قرآن) احتمال تباری ساحران چگونه برطرف شد! درحالی که شما در برابر این پرسش که شکل کلی و منطقی دارد، باید روش خودتان برای رفع سوءظن به موسی را بیان کنید و مثلاً بگویید من موسی و ساحران را تهدید می‌کنم که اگر بفهمم تباری کرده‌اید، چنین و چنان می‌کنم! (مثلاً همان‌طور که خودتان اشاره کرده‌اید: کاری می‌کنم برای همگان معلوم شود). در این

صورت این سوال پیش می‌آید که آیا تهدید شما لزوماً مشکلی را حل می‌کند؟ آیا تهدید شما - مثلاً مبنی بر این که آبرویتان را می‌برم - آنها را می‌ترساند تا جایی که سپر می‌اندازند؟

خوب است یادآوری کنم که مساله احتمال تبانی اگرچه در جای خود به لحاظ منطقی بسیار مهم است، ولی من به خاطر اجتناب از طول کلام فرض را بر این می‌گذارم که به هر حال می‌توان به نحوی بر این سوطن فائق آمد. به نظر من مشکل اصلی همان است که در قسمت‌های قبل به تکرار آوردم و در همین نوشتار نیز بر آن تاکید کردم. اکنون شما در این قسمت از نوشتارتان برای حل آن مشکل به موضوع «فهم مقصود از مثل» اشاره کرده‌اید:

با توجه به این که احتمال می‌دهم دوباره در همین جا آن اشکالات قبلی را مطرح کنید (شاید ساحران دیگری باشند، شاید تخصص اینها کافی نباشد، و ...) ... مقدمهٔ سومی را توضیح می‌دهم که چندبار وعده‌اش را دادم.

سپس آن مقدمه را که به گمان شما می‌تواند مشکل فوق را حل کند، بدین شکل توضیح داده‌اید:

فهم مقصود از «مثل»: آن چیزی که آوردیم اگر چگونه باشد ما قبول می‌کنیم که «مثل» قرآن است. بحثی دربارهٔ نحوهٔ استدلال کردن در مقام تحدی و پاسخ به این پرسش که آیا تحدی بار استدلال را بر دوش مخاطب می‌گذارد؟

و بعد به طور مفصل توضیحاتی دربارهٔ مفهوم «مثل» (مثلاً در موضوع تحدی قرآن) داده‌اید که پاک از بحث فعلی ما دور است، و هیچ کمکی به حل مسئله نمی‌کند! من هنگامی که به بحث تحدی قرآن برسیم در این موضوع با شما وارد بحث می‌شوم. در اینجا برای توضیح بی‌ربطی مطالب شما به دو نکته اشاره می‌کنم:

(۱) از همان قسمت اول پرسش من در مورد نحوهٔ تشخیص معجزه از غیرمعجزه این بود که وقتی یک مدعی

نبوت برای مثال «عصا را به مار» تبدیل می‌کند، چگونه می‌توان تشخیص داد (و تصدیق کرد) که هیچ انسان دیگری (جز خودش) نمی‌تواند مثل آن را بیاورد تا بتوان نام آن را معجزه گذاشت. من به هیچ وجه نپرسیدم که معیار و ملاک «مثل» در اینجا چیست؛ چون در این مثال و مثال‌های مشابه (به اصطلاح معجزات فعلی مانند شفای بیمار یا نابینا یا شکافتن کوه) چندان ابهامی درباره معنای «مثل» یا «مانند» وجود ندارد و من هم در این مورد سوالی نکردم. به نظرم مشکل ملاک و معیار «مثل» بودن در بحث تحدی قرآن مطرح می‌شود، چون موضوع معجزه یک متن است، اما در جاهایی مثل «شفای نابینا» معنای مثل آشکارا واضح است.

شما پس از توضیحات مفصل گفته‌اید:

وقتی انسان تامل می‌کند که این مبارزه طلبی (تحدی) یک مواجهه تجربی است، نه بررسی عقلی محض ...
درمی‌یابد که ضابطه مثل بودن را باید در عرف عقلا جستجو کند: مثل یک چیز، همان چیزی است که وقتی
به عرف عقلا عرضه شود، آن را به‌عنوان مثل قلمداد می‌کند

من تعریف شما از «مثل» را درباره معجزات «فعلیه» با اندکی مسامحه می‌پذیرم و فقط در مورد تحدی قرآن دارای ابهام می‌دانم که هرگاه به آن بحث رسیدیم درباره‌اش توضیح می‌دهم. در بحث ما نحن فیه معنای «مثل عمل موسی» دست‌کم تا حدود زیادی واضح است و عقلا به راحتی می‌توانند آن را تشخیص دهند. اما مشکل در این نیست که ما در مقابل تحدی موسی «معنای مثل» را نمی‌دانیم؛ خیر، در اینجا ما اشکال و ابهامی نداریم، اشکال در این است که عده‌ای ساحر به قول شما توانا، (بنا به فرض) در معارضه با موسی شکست خورده‌اند و نتوانسته‌اند مثل کار موسی را انجام دهند. حال سوال این است که آیا از این واقعه می‌توان نتیجه گرفت که کار موسی «واقعاً» معجزه است و هیچ ساحر دیگری در هیچ‌کجای دنیا عملاً یا بالفعل نمی‌تواند مثل آن را انجام دهد؟ پیداست که پاسخ منفی است.

اما در نوشتار اخیرتان در پاسخ به پرسش مربوط به تشخیص معجزه پاسخ دیگری هم داده‌اید و آن این‌که:

من همان کاری را می‌کنم که تمام دانشمندان تجربی در بررسی شواهد برای نظریات علمی خود انجام می‌دهند.

آنها ... بررسی یک مساله را تا جایی ادامه می‌دهند که به کفایت شواهد برسند.

بسیار خوب، برای اینکه معلوم شود تلاش‌تان در اینجا نیز راه به جایی نمی‌برد، به چند نکته مهم اشاره می‌کنم:

(۱) گزاره‌های تجربی به لحاظ عمق و گستره محتوایی‌شان (یعنی مدعایی که حامل آن هستند) طیف بسیار

متنوعی دارند و بنابراین **کفایت شواهد** در هرکدام با دیگری متفاوت است. میزان **اهمیت** درست بودن یا

نبودن نظریات علمی نیز در اینجا نقش بسیار حیاتی دارد. دانشمندان شاید در پاره‌ای از نظریات علمی به دلیل

اهمیت کم‌شان آسان‌گیر باشند و چندان وسواس به خرج ندهند و مته به خشخاش نزنند، اما مثلاً در حوزه

پزشکی و داروسازی، به این سادگی‌ها نظریه‌ای را نمی‌پذیرند و با جان مردم بازی نمی‌کنند. اکنون در مسئله

نبوت (یا دین) قرار است که دنیا و آخرت و دار و ندار و هستی و نیستی انسان در آن به قمار گذاشته شود.

پس موضوع از سلامت جسمانی و حتی از صرف مرگ و زندگی نیز بی‌نهایت مهم‌تر است. اینجا پای زندگی

پس از مرگ و سعادت و شقاوت اخروی به میان می‌آید. اینجا پای مسائل بی‌نهایت خطیر و حساس و

سرنوشت‌ساز در میان است. بنابراین برفرض هم که می‌خواهیم با روش تحقیق تجربی (و نه عقلی و فلسفی)

به دنبال حقیقت برویم باید بسیار محتاط باشیم و تا می‌توانیم دقت و وسواس علمی را به کار بریم

(۲) دانشمندان هیچ‌گاه نظریه خودشان را به‌طور مبهم بیان نمی‌کنند، آنها ابتدا نظریه خود را به‌طور واضح و

شفاف مطرح می‌کنند و سپس با انجام آزمایش‌های مختلف در شرایط متفاوت به جستجوی شواهد می‌روند

و هنگامی که خودشان احساس کردند که شواهد به اندازه کافی در تایید نظریه‌شان پیدا شده، آن نظریه را

می‌پذیرند (و البته هرگز پرونده موضوع را مختومه اعلام نمی‌کنند).

اکنون فرض کنید موسی ادعای نبوت کرده و برای اثبات مدعایش عصا را به مار تبدیل می‌کند. نظریه شما (یا مدعای موسی) این است که کار او معجزه است. اما تعریف دقیق معجزه از دیدگاه شما چیست؟ همان‌طور که در ابتدای همین مقال آوردم، مطابق آنچه در نوشتار اخیرتان آورده‌اید:

معجزه کار خارق‌العاده‌ای است که مدعی نبوت ارائه می‌کند به نحوی که مغلوب نمی‌شود، یعنی هیچ انسان

دیگری در هیچ کجای دنیا عملاً (یا بالفعل) نمی‌تواند مانند آن را انجام دهد.

بر مبنای این تعریف بگویید نظریه تجربی شما درباره کار موسی (تبدیل عصا به مار) دقیقاً چیست؟ در اینجا خودتان نظریه‌ای را که قرار است درباره‌اش بحث کنیم آورده‌اید:

«بالفعل» (یا عملاً) هیچ انسان دیگری نمی‌تواند مثل آن کار را انجام دهد

اگر بپرسم منظورتان از «هیچ انسان دیگری نمی‌تواند ...» چیست؟ چاره‌ای ندارند جز این که بگویند: هیچ انسان دیگری در هیچ کجای کره زمین بالفعل (یا عملاً) نمی‌تواند مثل آن را انجام دهد. چراکه انسان‌های دیگر فقط آنهایی نیستند که در مصر یا شهرهای اطراف آن زندگی می‌کنند. مردم هند، چین، ژاپن، آمریکا و ... هم انسان‌های دیگر هستند که چه بسا در میان‌شان ساحرانی با چندین برابر دانش و توانایی (نسبت به ساحران شهر شما) وجود داشته باشد. بسیار خوب پس در واقع نظریه علمی (تجربی) شما این است که: عملاً یا بالفعل هیچ انسان دیگری در هیچ کجای کره زمین (حتی در هند، چین، ژاپن، سرزمین‌های سرخ‌پوستان آمریکا و ...) نمی‌تواند مثل آن را انجام دهد.

خوب حالا چگونه می‌خواهید به روش تجربی به دنبال شواهد بگردید تا این که به تدریج به مرحله کفایت

شواهد از دیدگاه خودتان برسید؟ در ابتدای نوشتارتان گفته‌اید تعدادی از ساحران توانا را جمع می‌کنید و به معارضه با موسی می‌برید. من پرسیدم فرض کنیم این ساحران شکست خوردند، آیا همین کافی است تا نظریه شما مبنی بر این که کار موسی «معجزه» است و «بالفعل هیچ انسان دیگری نمی‌تواند مثل آن را بکند»؟ اثبات شود (حتی در حد گزاره‌های تجربی مورد قبول دانشمندان علوم تجربی و البته با در نظر گرفتن اهمیت سرنوشت‌ساز آن)؟ به تعبیر دیگر آیا در صورت شکست همان چند ساحر محل زندگی‌تان به «کفایت شواهد» مبنی بر درست بودن نظریه به اصطلاح تجربی خودتان می‌رسید؟ اگر بگویید آری، من دیگر بحث در این قسمت را پایان یافته تلقی می‌کنم و قضاوت را برعهده خواننده می‌گذارم. اما اگر بگویید، خیر، با توجه به محتوای سنگین نظریه و اهمیت فوق‌العاده و غیرقابل بیان آن، این مقدار کفایت نمی‌کند، و من نیاز به تحقیق بیشتر و جمع‌آوری شواهد بیشتر دارم، در این صورت پاسخی را که در ابتدای نوشتار داده‌اید نقض کرده‌اید و ثانیاً در نهایت پرسش مرا بی‌پاسخ گذاشته‌اید.

همه سخن در اینجا این است که شما گمان می‌کنید با تجربی قلمداد کردن موضوع تشخیص (تصدیق) معجزه خیالتان راحت می‌شود و می‌توانید با دیدن شکست چهار ساحر به اصطلاح ماهر و توانا (در شهر و دیار خودتان) بگویید من در حد عرف عقلایی تلاش خودم را کردم و روش دانشمندان علوم تجربی را به کار بردم و به کفایت شواهد رسیدم! با عرض پوزش از شما می‌خواهم اصطلاحاتی مانند «عرف عقلا» و «روش دانشمندان» و «کفایت شواهد» را لوٹ نکنید.

در قسمت ششم از مقاله‌تان درباره رجوع به متخصص نکاتی گفته‌اید که در قسمت‌های قبل جواب داده‌ام و دوباره تکرار کرده‌اید. بنابراین نیازی به طرح دوباره و پاسخ‌گویی مکرر نمی‌بینم. پاره‌ای از مسائل هم به مراحل بعدی بحث ما مربوط می‌شوند و قرارمان این بود که فعلاً درباره نحوه تشخیص معجزه بحث کنیم.

حجت الله نيكویی